

بررسی تحلیلی - توصیفی کتاب الطب النبوی شمس الدین ذهبی (م. ۷۴۸ ق.)

یوسف خیری^۱، اکبر ساجدی^۲، جواد نعمتی^۳، سید محسن عرفانی راد^۴

^۱عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهشهای بین رشته ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران
^۲عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهشهای بین رشته ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران
^۳عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهشهای بین رشته ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران
^۴عضو هیات علمی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

نویسنده مسئول:

اکبر ساجدی

akbarsajedi@gmail.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده

از جمله موضوعاتی که در طول تاریخ تدوین احادیث، محدثان اسلامی را به سمت خود جلب کرده است، روایات طبی است. ذهبی به عنوان یکی از مشهورترین مورخان و محدثان قرن هشتم هجری کتابی با نام الطب النبوی تالیف کرده و روایات طبی نقل شده از پیامبر را در آن جمع کرده است. این مقاله با هدف تحلیل و توصیف کتاب مزبور به نگارش درآمده و نویسنده کوشیده است تا ضمن ارائه گزارش مختصری از کل کتاب، تحلیلی از نکات شاخص آن در اختیار گذارد. در همین راستا مقاله بر سه محور: آشنایی با زندگی ذهبی، انتساب کتاب به ذهبی و روش‌شناسی ذهبی در تدوین کتاب، متمرکز شده است.

کلمات کلیدی: زندگی نامه ذهبی، روایات طبی، الطب النبوی.

مقدمه

پیامبر اسلام با تقسیم علم به علم الادیان و علم الابدان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۲۰) بر این نکته اشاره نموده‌اند که علوم دینی و پزشکی همتا و لازم ملزوم یکدیگراند. این آموزه نبوی با ایجاد تناظر بین دین و طب، عالم دینی را طیب روحانی و طب را وظیفه‌ای دینی قلمداد کرده است. طیب و عالم هر دو به دنبال درمان بیماری‌ها هستند یکی در پی بیماری‌های بدنی و دیگری به دنبال بیماری‌های دینی است. طبق این آموزه‌ها علم دینی نوعی طبابت است، کما این که طبابت پیوندی وثیق با دین دارد. آموزه‌های اسلامی توصیه‌های فراوانی درباره جسم و روح انسان ارائه نموده است. فراوانی این آموزه‌ها به گونه‌ای است که محدثان را بر آن داشت که به تألیفات مستقلی با عنوان «کتاب الطب» بپردازند. آن چه از این کتاب‌ها به دست می‌آید این است که اسلام مسلمانان را طوری راهنمایی نموده که ضمن پیمودن راه سلامتی جسم و روح، شیوه‌های دفع و رفع بیماری‌ها را نیز بیاموزند. یکی از مجموعه‌های روایی که جا دارد کار تحقیقاتی درباره آن صورت گیرد، کتاب الطب النبوی ذهبی است. مقاله حاضر کتاب مزبور را با رویکردی تحلیلی - توصیفی مورد بررسی قرار داده است. به همین منظور مقاله در سه بخش کلی تنظیم شده است: الف. مروری بر زندگی‌نامه ذهبی ب. انتساب کتاب الطب النبوی به ذهبی، ج. روش‌شناسی ذهبی در تدوین کتاب الطب النبوی.

پیشینه تحقیق

محمود حیدری در مقاله‌ای با عنوان «منهج الذهبی فی الطب النبوی» که به زبان عربی نگاشته (حیدری، ۲۰۱۴: ص ۱۰۱ - ۱۰۸) بر این عقیده است که ذهبی اطلاع خوبی از مسائل طبی زمان خود و طب پیشینیان و دیگر ملل داشته است و از همین رو در برخی از موضوعات طبی به صورت عمیق وارد شده و برای روایات طبی از مسائلی که می‌دانسته استدلال و استشهاد آورده است. حیدری در مقاله خود به روش جمع‌آوری مطالب طبی ذهبی اشاره کرده و به این نتیجه دست یافته که مولف در بیان مسائل طبی به تناسب مباحثی که به آن وارد شده از آیات، روایات، حکایات و اشعار استفاده کرده است. آن چه تحقیق حاضر را از پژوهش پیش‌گفته جدا می‌کند، اموری چند است: الف. انتساب کتاب به ذهبی در تحقیق حاضر مورد بحث قرار گرفته است. ب. این تحقیق به کل کتاب ذهبی مرور داشته از همین رو گزارش مفصلی از اول تا آخر کتاب ارائه نموده است.

الف. مروری بر زندگی‌نامه ذهبی**۱. معرفی کلی**

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸ ق) از برجسته‌ترین علمای رجالی و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است. وی نویسنده ده‌ها کتاب رجالی و تاریخی و تخصص عمده او دانش رجال و جرح و تعدیل راویان و اخباریان و محدثان است. نکته مهم درباره ذهبی این است که وی به بقایای کتب سده‌های اول اسلامی دسترسی داشته و پس از او و ابن حجر عسقلانی بسیاری از آثار از دست رفته است. ذهبی از مؤلفان پرکاری است که تا ۲۷۰ اثر از وی ثبت شده است و بیشتر آنان در رجال و تاریخ و تلخیص آثار پیشینیان است.

۲. اوضاع فرهنگی زمان زندگی ذهبی

شرایطی که ذهبی در آن نشو و نما گرفت اواخر قرن هفتم هجری است که دمشق از مراکز بزرگ علمی به شمار می‌رفت و عنایت به علوم دینی بخصوص حدیث و قرآن از جایگاه خاصی برخوردار بود. در این دوران درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی شدت داشت و حاکمان گاه به نفع یک طرف وارد صحنه می‌شدند. با توجه به اینکه ایوبیان به نشر مذهب شافعی و اشعری همت گماشتند نزاع میان حنابله و اشاعره و دیگر مباحث اعتقادی - باعث نشاط علمی بیشتری در میان صاحبان علوم می‌شد. در عین حال جهالت و اعتقاد به خرافات در میان عامه مردم شیوع داشت، تصوف نیز در همه نقاط پراکنده بود. در چنین اوضاع فکری بود که شمس الدین محمد در ربیع الآخر سال ۶۷۳ از خانواده‌ای ترکمانی متولد شد. نسب او بنی تمیم می‌رسد. گویا جد او که مردی بی‌سواد ولی متدین بود اولین نفر از این خاندان است که در دمشق ساکن شده است.

۳. پدر ذهبی و وجه تسمیه

شهاب الدین احمد پدر مؤلف، شغل طلاکاری داشت و لذا به ذهبی معروف شد. او همچنین در پی کسب علم رفت و مردی متدین به شمار می‌آمد؛ ضمن اینکه حرفه او باعث فراخی معیشت و فراوانی ثروت او شد و اموالی از خود بر جای گذاشت و به جهت بخششی و رسیدگی به دیگران جایگاه خاصی در میان مردم داشت.

شمس الدین محمد به جهت شغل پدرش به «ابن الذهبی» شهرت داشت و گویا طلاسازی را مدتی پس از پدر ادامه داده است که به «ذهبی» مشهور گشته است. او دوران طفولیت خود را در میان خانواده‌های مذهبی و اهل علم گذرانید؛ چنانکه مرضه او که عمه‌اش بود اجازه نقل روایت داشت و دایی‌اش نیز از اهل علم بود و ذهبی از او روایت کرده است. حتی برادر رضاعی‌اش علاء الدین ابن العطار که استادانی از شهرهای مختلف داشته، در سال ولادت ذهبی برای او اجازه روایت می‌گیرد که ذهبی از این اجازه بهره فراوانی برده است.

۴. دوران کودکی

ذهبی در کودکی نزد بهترین مؤدبان که خوش خط‌ترین مردم نیز بود تربیت می‌شود و چهار سال در مکتب او آموزش می‌بیند. ضمن اینکه پدر بزرگش نیز زبان را به او می‌آموزد. در همان اوان در مجالس بزرگان حاضر می‌شود تا سخنان ایشان را بشنود و این موضوع، علاقه او را به علم و دانش بیشتر می‌کند.

۵. دوران جوانی

مؤلف در ۱۸ سالگی شروع به کسب علم می‌کند. در سال ۶۹۱ به علوم قرآن و قرائات مشغول می‌شود و ضمن فراگیری همه قرائت‌ها به گونه‌ای در این فن پیشرفت می‌کند که به زودی در سال ۶۹۳ جانشین استادش در علم قرائات می‌شود. در همین سنین سماع حدیث را نیز دارد و شیوخ زیادی را ملاقات می‌کند. حتی از کسانی که دل خوشی از آنان ندارد حدیث می‌شنود. چنانکه در ترجمه برخی از شیوخ خود، از آنان اظهار ناخشنودی کرده است. برخی را به مسامحه در دین، برخی را به سوء خلق و برخی را به دیگر بدی‌ها توصیف می‌کند.

۶. مسافرت‌ها

با وجود علاقه‌ای که ذهبی به سفرهای علمی داشته، پدرش او را از این کار منع می‌کرده است. وی این موضوع را در ترجمه برخی از رجال آورده است. گویا او تنها فرزند بوده و پدر مایل نبوده است از او دور شود تا در این سفرها خطری متوجه او گردد. با این حال سفرهایی از او پس از بیست سالگی و با محدودیت‌های که پدر برایش مقرر کرده سراغ داریم. اولین مسافرت وی در محدوده شام، به بعلبک است. او در این سفر که در سال ۶۹۳ انجام شده تمامی قرآن را بر موفق نصیبی قرائت کرده و از تاج الدین مغربی روایت کرده است.

بار دیگر در سال ۷۰۷ نیز به بعلبک و سپس حلب رفته و استادان بسیاری را ملاقات کرده است. منابع نام دیگر شهرهایی را که ذهبی به آنها سفر کرده اینگونه آورده‌اند: حمص، حماه، طرابلس، کرک، معره بصری، نابلس، رمله، قدس و تبوک.

علاوه مسافرت‌های مؤلف در داخل شام، به مصر نیز سفرهای علمی داشته است که گویا در سال ۶۹۵ انجام شده است. او در این مرحله، اسکندریه را هم دیده و نزد بزرگانی سماع و قرائت داشته است. ذهبی سه سال پس از این تاریخ به زیارت حج رفته و در آنجا نیز حدیث شنیده است.

۷. حدیث شناسی ذهبی

گر چه ذهبی به علوم مختلف پرداخته لیکن در حدیث وقت بیشتری صرف کرده و تألیفات بیشتری دارد. از میان شیوخ و معاصران او که با همدیگر رفاقت و تأثیر پذیری داشته‌اند باید به جمال الدین مزی (م ۷۴۲)، تقی الدین ابن تیمیه (م ۷۲۸) و علم الدین برزالی (م ۷۳۹) اشاره کرد.

آغاز حیات و فعالیت علمی ذهبی را باید ابتدای قرن هشتم هجری دانست که به تلخیص بسیاری از کتابها در علوم گوناگون دست زده است. آنگاه به تألیف تاریخ الاسلام مشغول شده و در سال ۷۱۴ آن را به پایان رسانده است. وی همچنین منصب خطابه در مسجد کفر بطننا^۱ را بر عهده داشته و در این فرصت به تألیف کتب زیادی دست زده است.

ذهبی در سال ۷۱۸ مسئولیت دار الحدیث تریه^۱ ام الصالح دمشق، در سال ۷۲۹ دار الحدیث ظاهریه و در سال ۷۳۹ مدرسه نفیسیه و دار الحدیث تنکزیه را عهده‌دار شد. او همچنین مراکز حدیثی دیگری در دمشق را عهده‌دار بوده است.

^۱. روستایی در دمشق

۸. مقام علمی مولف

مقام علمی ذهبی را باید در آثار فراوان علمی وی جستجو کرد که مهم‌ترین آنها حدود پنجاه اثری است که تلخیص کرده است. به این نکته باید توجه داشت که این موارد تنها تلخیص صرف نیست بلکه کسی که به آنها مراجعه کند متوجه خواهد شد که اضافات، حواشی و استدراکات بر تألیفات دیگران به شمار می‌رود و در واقع آن آثار را نقد و تصحیح کرده است. مثلاً هنگام خلاصه کردن «اسد الغابه» از مسند ابن حنبل، طبقات ابن سعد، تاریخ دمشق ابن عساکر و از نوشته‌های ابن سید الناس و دیگران اضافاتی در آن آورده است. همچنین در کتابهای حدیثی که اختصار کرده است برخی احادیث و اسناد را افزوده و رموزی برای آنها نگاشته و تراجم آنها را استخراج نموده است.

۹. آثار علمی ذهبی

ذهبی بهترین تألیفات زمان خود را دارد. با این حال آنچه او را از دیگران ممتاز می‌کند این است که تألیفات رجالی خود را به دوره یا گروه یا تنظیم خاصی اختصاص نداده بلکه رجالی حدیثی را از ظهور اسلام تا زمان خود را آورده است. از ذهبی آثار فراوانی اعم از تألیف و تلخیص بر جای مانده است که به جهت کثرت آنها فقط به موضوعات و تعداد آنها و برخی از مهم‌ترین آثار وی اشاره می‌کنیم: در قرائت یک اثر، در حدیث پنج اثر، در اصطلاحات و آداب حدیث پنج اثر، در عقاید چهارده اثر، در اصول فقه دو اثر، در فقه ده اثر، در تاریخ و شرح حال پنجاه و یک اثر، در شرح حال تک نگاری بیست و هفت اثر، در موضوعات دیگر ده اثر، در مختصرات پنجاه و هفت اثر و در معجمات سی و یک اثر. برخی از آثار مشهور ذهبی عبارتند از: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تذکره الحفاظ، دول الاسلام، سیر اعلام النبلاء، العبر فی خبر من عنبر، میزان الاعتدال فی نقد الرجال و الطب النبوی.

۱۰. گرایش‌های مذهبی ذهبی

گرایش مذهبی شمس‌الدین محمد، سلفی و اهل حدیث است و ستایش وی از ابن تیمیه - که با او مصاحبت زیادی داشته است - علی‌رغم اشاره به برخی انتقادات، نشانگر تمایل به اوست لذا کتاب «الدره الیتمیه فی سیره ابن تیمیه» را تألیف کرد. به همین دلیل گرایش ضد شیعی ذهبی قوی است و این مطلب به خوبی در میزان الاعتدال وی در ارزیابی ضعف روشن است. مثلاً ذیل شرح حال عبد الرحمن بن یوسف بن خراش به دلیل آنکه وی دو جزء در مثالب شیخین داشته توهین سختی به او نموده یا در جای دیگر گفته است: هر که شیخین را دوست بدارد غالی نیست اما هر که ایرادی از آنان بگیرد رافضی و غالی است. با آنکه ذهبی فقه را نزد بزرگان عصر آموخته و تألیفات فقهی نیز دارد اما به صفت فقیه یا عالم به فقه شهرتی ندارد. وی به شعر و شاعران اهتمام داشته لذا نام برخی از طبقات را به نظم نوشته است. از جمله صفات شخصی مؤلف زهد، حسن خلق، تواضع بوده و خوش صحبتی شهرت داشته است.

۱۱. اواخر عمر و مرگ ذهبی

او اواخر عمرش نابینا شد و در سوم ذی‌قعدة ۷۴۸ در تربت ام‌الصالح درگذشت و در باب الصغیر دمشق دفن شد. سه فرزند وی نیز از محدثین به شمار می‌روند.^۲

ب. انتساب کتاب الطب النبوی به ذهبی

انتساب کتاب به مولف از جمله مسائل مهمی است که درباره آثار قدیمی مطرح است. ذهبی به خاطر کثرت تألیفاتی که داشته و غالب آن همان گونه که گفته شد درباره تاریخ، رجال و حدیث بوده است، طبیعی است که تمام آثارش امروز در دسترس نباشد، و یا برخی از آثاری که دیگران نوشته‌اند، به نام او معروف شده باشد. این گونه مشتبهات در عالم کتابشناسی کم نیست. کتاب الطب النبوی هم از این دست کتاب‌هاست. کتاب ذهبی با کتاب «الطب من الکتاب و السنة» عبداللطیف بغدادی، (م. ۶۲۹ ق.) چنین داستانی دارد.

کتاب «الطب من الکتاب و السنة» توسط محمد مجدی شهوای تصحیح و در ۱۴۲۶ ق. توسط انتشارات عالم الکتب بیروت چاپ شده است.

محمد مجدی شهوای مصحح کتاب «الطب من الکتاب و السنة» با اذعان به این که عبارات کتاب با تعبیر کتاب الطب النبوی ذهبی مطابقت دارد، ولی آن را به خاطر یک نسخه خطی به عبد اللطیف بغدادی منسوب کرده است. این در حالی است که مصحح کتاب خودش از جهت انتساب کتاب به بغدادی در حیرت مانده است. او در مقدمه تحقیق کتاب می‌گوید:

^۲ اقباس و تلخیص از مقدمه «سیر اعلام النبلاء» به قلم بشار عواد معروف.

یکی از دوستانم نسخه‌ای خطی از کتاب «الطب من الكتاب و السنة» منسوب به موفق الدین عبد اللطیف بغدادی (۵۵۷ - ۶۲۹ ق) به من هدیه کرد. من آن را در نوع خود بسیار باعظمت یافتم و دیدم که به مهمترین و بیشترین مسائل طب نبوی مشتمل است. با مطالعه‌ای که درباره کتاب انجام دادم، چند چیز برایم حاصل شد:

اولاً، نسخه خطی پر بود از آفاتی مثل سقط، تصحیف و تحریف. ثانیاً، مصنف در برخی از مواضع کتاب اقوالی از علاء الدین بن عطار و یا از نووی نقل می‌کند. این مایه حیرت من شد؛ چرا که این دو هرگز با مولف هم‌عصر نیستند، بلکه سال‌ها بعد از زمان او می‌زیسته‌اند! یعنی نسخه‌نویسان به اصل کتاب دست پیدا کرده‌اند و ولی با اضافه و تحریف نسخه را دست‌کاری کرده‌اند! به نظر می‌رسد آن چه باعث اشتباه نسخه‌نویس در انتساب کتاب به بغدادی باشد، تعبیر «قال عبد اللطیف: ...» و «قال الموفق عبد اللطیف: ...» است که در چند جا از کتاب آمده است (ر. ک: ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۹، ۱۴، ۳۰، ۴۹ و بغدادی، ۱۴۲۶: ص ۲۰، ۲۸، ۴۶، ۶۰، ۶۵، ۸۵ و ۹۰).

تعبیر مزبور این شبهه را ایجاد می‌کند که کتاب نوشته عبد اللطیف است. چون در غالب کتاب‌های قدیمی این مطلب مرسوم است که در لابلای کتاب مطلب به خود نویسنده مستند شود و این از سوی خود نویسنده بوده و یا از سوی نسخه‌نویس اعمال می‌شده است.

در صورتی که تعبیر قال عبد اللطیف از این باب نیست، بلکه مثل بقیه اقوالی است که ذهبی آن‌ها را از دیگران نقل کرده است. ذهبی در تالیف کتاب مطالب مورد نظرش را علاوه بر روایات نبوی از اطبا، حکما و شعرا نقل کرده و بعضاً اسم قائل را نیز آورده است. مثلاً از بقراط، افلاطون و ابن سینا چنین آورده است:

قال أبقرط: و علی الطیب تقوی اللہ و طاعته (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۷ و بغدادی، ۱۴۲۶: ص ۴۲).

قال أفلاطون: من عرض نفسه علی الخلاء قبل النوم دام له حسن صورته (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۳ و بغدادی، ۱۴۲۶: ص ۲۵).

قال ابن سینا: احذر طعاما قبل هضم طعام (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۲ و بغدادی، ۱۴۲۶: ص ۲۴).

از دیگر ادله‌ای که انتساب کتاب به ذهبی را تقویت می‌کند، نقل قول ابن طولون دمشقی (م. ۹۵۳ ق) در کتاب المنهل الروی فی الطب النبوی است. ابن طولون بیش از صد بار از کتاب الطب النبوی ذهبی استفاده کرده و عبارت را با تعبیر «قال الذهبی: ...» آغاز کرده است (ر. ک: ابن طولون دمشقی، ۱۴۰۷: ص ۶، ۹، ۱۵ و ...).

به هر حال آن چه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته کتاب الطب النبوی ذهبی است که از روی نسخه مصحح به تصحیح یکی از پزشکان معاصر (احد اعلام الطب الحدیث) تحقیق شده است. این نسخه در مصر به وسیله شرکت انتشاراتی مصطفی بابی حلبی و پسران، سال ۱۳۸۰ ق. برابر با ۱۹۶۱ م. چاپ شده و در مجموعه نرم افزار کتابخانه جامع طب سنتی و اسلامی نور نسخه ۱/۵ به صورت تصویری عرضه شده است.

ج. روش‌شناسی ذهبی در تدوین کتاب الطب النبوی

کتاب الطب النبوی به زبان عربی، مجموعه‌ای از فوائد طبی است که ذهبی از آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم و کلمات پزشکان، برگزیده است.

این کتاب از نگاشته‌های مختصری است که از مباحث کلیات و مباحث نظری سخن به میان آمده و هم از مباحث درمان و معالجه بیماری‌ها و هم از شناخت ادویه (مفرد و مرکب) بحث شده است. البته چنان‌که مؤلف در مقدمه کتاب آورده است،^۳ تنها از مباحث ضروری سخن گفته است.

افزون بر آنچه گفتیم، مؤلف در کنار استفاده از کلام اطبا و حکما و شعرا، روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص)، در هر بخش نقل می‌کند. در حقیقت، این اثر، نگارش مباحث طبی از دیدگاه اخبار و روایات است و به همین خاطر به «الطب النبوی» نامیده شده است.

ذهبی در مقدمه بعد از خطبه و حمد و ثنای الهی تعلیم و تعلم طب را یک وظیفه دینی و وسیله تقرب الهی معرفی می‌کند: همانا آن چه بر هر مسلمانی واجب است این است که با هر وسیله مشروعی به خدای تعالی تقرب جوید. هر مسلمان بایستی تمام همت خود را در برپاداشتن اوامر و طاعات الهی صرف کند. بعد از امتثال اوامر و اجتناب نواهی خدای، سودمندترین وسیله‌ای که می‌تواند به تقرب خدا منجر شود، چیزی است که به حفظ صحت مردم و مداوای بیماریشان بینجامد. (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۳)

^۳. و قد استخرت الله تعالی فی جمع شیء من الأحادیث النبویة الطبیبة الطبیعیة و الآثار الحکمیة ما الحاجة إلیه ضرورة فی حفظ الصحة موجودة، و ردها مفقودة. (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۳)

مولف در مقدمه تصریح می‌کند که نسبت به تدوین مجموعه‌ای از احادیث پیامبر و آثار حکما که در زمینه طب و طبیعت انسان وارد شده، استخاره و طلب خیر کرده است. او کتاب را مشتمل بر سه فن ساخته است: فن اول را به بیان قواعد نظری و عملی طب اختصاص داده است. او در فن دوم به بحث درباره ادویه و اغذیه مختلف می‌پردازد و بالاخره در فن سوم بیماری‌های مختلف را بیان نموده است.

تقسیم‌بندی فوق نشان می‌دهد که ذهبی به دنبال یک کتاب طبی تمام عیار است. او فن اول کتابش را به مباحث مقدماتی (مبادی تصویری و تصدیقی طب) اختصاص داده، و در فن دوم و سوم وارد خود علم طب شده است. ذهبی فن دوم را به داروشناسی و فن سوم را به مرض‌شناسی و روش‌های درمان امراض اختصاص داده است. با مروری به مباحث هر فن معلوم خواهد شد که ذهبی چقدر در تدوین این اثر موفق بوده است.

مروری به مباحث فن اول (قواعد نظری و عملی طب)

فصل اول: قواعد نظری طب

مولف تصریح می‌کند که علم طب به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. به همین منظور او در فن اول قواعد نظری طب را از قواعد عملی جدا کرده و برای هر یک فصل جداگانه‌ای در نظر گرفته است. او در ذیل قواعد نظری طب امور چهارگانه: ۱. امور طبیعی، ۲. احوال بدن، ۳. اسباب و ۴. علامات را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۱. امور طبیعی

ذهبی ذیل عنوان «امور طبیعی» به مباحث ماهوی و مقدماتی طب که جزو مبادی تصویریه علم طب است می‌پردازد. او هفت اصطلاح را توضیح می‌دهد: ۱. ارکان، ۲. مزاج، ۳. اخلاط، ۴. اعضا، ۵. ارواح، ۶. قوا و ۷. افعال.

۱. ارکان

منظور ذهبی از ارکان همان عناصر اربعه است: ۱. آتش، ۲. باد، ۳. آب و ۴. زمین.

۲. مزاج

ذهبی در توضیح مزاج به مزاج‌های نه‌گانه^۴ اشاره نموده و بهترین مزاج را مزاج پیامبر اسلام می‌داند. او این مدعا را با ذکر مقدمه-ای چنین اثبات کرده است:

معتدلترین مزاج در بین جانداران، مزاج انسان است و معتدلترین مزاج در بین انسان‌ها مزاج مومنان است و معتدلترین مزاج در بین مومنان مربوط به مزاج انبیاست و معتدلترین مزاج در انبیا مربوط به مزاج رسولان و معتدلترین مزاج رسولان در پیامبران اولی‌العزم یافت می‌شود و بالاخره معتدلترین مزاج در بین اولی‌العزم مزاج حضرت محمد (ص) است. دلیل این که پیامبر اسلام بهترین مزاج را داراست توجه به یک قاعده طبی است. اطبا قاعده‌ای دارند مبنی بر این که اخلاق انسان را تابع مزاجش می‌دانند؛ در نتیجه هر چقدر اخلاق کسی نیکوتر باشد، مزاج بدنش معتدلتر خواهد بود. همان گونه که هر چقدر مزاج بدن کسی معتدلتر باشد، اخلاقی نیز نیکوتر خواهد شد. حال که به این نکته توجه یافتی بدان که حق تعالی به خُلق عظیم پیامبر شهادت داده است^۵ (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۴ - ۵).

ذهبی در ادامه به نقل روایاتی که درباره اخلاق و خلق و خوی پیامبر وارد شده می‌پردازد و نهایتاً با این جمله مطلب را پایان می‌دهد:

پس اوست پیامبری طیب و طاهر که زیباترین انسان‌هاست از حیث خلقت ظاهری و خوی باطنی، سلام و صلوات خدا بر او باد! سلام و صلواتی که منتها و آخری ندارد (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۵).

۳. اخلاط

منظور ذهبی از اخلاط همان اخلاط اربعه است: ۱. خون، ۲. بلغم، ۳. صفرا، ۴. سودا. ذهبی ضمن بیان اخلاط اربعه حالت معتدل و غیرمعتدل هر یک را توضیح می‌دهد.

۴. اعضا

منظور ذهبی از اعضا همانی است که از منی ایجاد می‌شود.

^۴. اقسامه تسعة: واحد معتدل، و غیر معتدل، إما مفرد، و هو أربعة: حار و بارد و رطب و یابس، و إما مرکب، و هو أربعة: حار یابس، و حار رطب، و بارد رطب، و بارد یابس.

^۵. وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۴)

۵. ارواح

ذهبی برای ارواح توضیحی نیاورده است.

۶. قوا

ذهبی قوا را به سه قسمت تقسیم می‌کند: ۱. قوای طبیعی، ۲. قوای حیوانی و ۳. قوای نفسانی.

۷. افعال

ذهبی افعال بدن را در جذب و دفع خلاصه می‌کند.

۲. احوال بدن

ذهبی در بخش دوم از قواعد نظری طب به بیان احوال سه‌گانه بدن می‌پردازد: ۱. عافیت، ۲. بیماری و ۳. حالت بینابینی که نه عافیت دارد و نه بیمار است.

ذهبی عافیت را بعد از اسلام برترین نعمت دانسته به نقل نه روایت در فضیلت عافیت و شکرگزاری بر نعمت می‌پردازد. به عنوان نمونه:

ابوالدرداء گوید: به پیامبر عرضه کردم: بودن در عافیت و شکرگزاردن را بسیار دوست می‌دارم تا این که به بلا بیافتم و صبر کنم. پس پیامبر فرمود: «رسول الله نیز مثل تو عافیت را دوست می‌دارد» (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۷).

۳. اسباب

ذهبی در بخش سوم از قواعد نظری طب به بیان اسباب می‌پردازد. منظور ذهبی از اسباب همان سته ضروریه است: ۱. نفس کشیدن، ۲. خوردن و آشامیدن، ۳. حرکت و سکون بدنی، ۴. حرکت و سکون نفسانی (اعراض نفسانیه)، ۵. خواب و بیداری، ۶. استفراغ و احتباس.

ذهبی در این بخش هیچ روایتی ذکر نکرده است.

۳. علامات

ذهبی در بخش چهارم از قواعد نظری طب به بیان علامات می‌پردازد. او در این بخش کوتاه بدون ذکر هیچ روایتی، رنگ پوست و مو، زیادی یا کمی گوشت و چربی بدن، پر خوابی یا کم خوابی، احوال نبض و صفات بول و اموری از این قبیل را به عنوان علائم تشخیصی نام برده است.

فصل دوم: قواعد عملی طب

ذهبی ذیل فصل دوم از فن اول، قواعد عملی طب را تحت دو عنوان «حفظ الصحه» و «مداوای بیماری» مورد بحث قرار داده است.

بخش اول: حفظ الصحه

در بخش اول قواعد عملی حفظ الصحه را که عمدتاً مربوط به تدبیر سته ضروریه می‌باشد مورد بحث قرار داده است. در این بخش به مطالبی می‌پردازد که توصیه می‌کند چه کنید تا صحت و سلامت داشته باشید. اصل بحث تدبیر الصحه از مباحث پزشکی مکتب یونانی است (جالینوس، ۱۹۸۸: الصناعه الصغیره، ص ۱۱۶) که ذهبی در این جا آن را با روایات نبوی توأم ساخته است. او مطالبش را تحت عناوین ذیل آورده است: ۱. تدبیر اکل و شرب، ۲. تدبیر حرکت و سکون، ۳. تدبیر استفراغ، ۴. آداب استحمام، ۵. آداب جماع، ۶. فصد و حجامت، ۷. تدبیر الفصول، ۸. تدبیر اعراض نفسانیه، ۹. مراعات عادت.

۱. تدبیر اکل و شرب

روش بحث ذهبی به این صورت است که او ابتدا مطلب مورد نظر را از علم طب موجود در آن زمان نقل کرده، سپس در صورت وجود روایت نبوی، روایات بحث را آورده است. مثلاً او در تدبیر اکل و شرب بحث را چنین شروع کرده است:

بدان که غذا خوردن در هنگام نیاز سبب دوام صحت و سلامتی است. نشانه نیاز بدن به غذا این است که حس بویایی انسان تیز و آب دهان خشک می‌شود، رنگ بول غلیظ و بویش متعفن می‌شود. در این هنگام تناول غذا واجب است و ترک آن مایه هلاکت و خشکی بدن و از بین برنده مزاج خواهد بود. و برعکس خوردن غذا بدون نیاز نه تنها موجب کندی ذهن و کسالت تن می‌شود که یکی از اسباب بیماری‌هاست (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۹).

و در ادامه به روایاتی که درباره آداب خوردن غذاست، مثل لیسیدن دستان بعد از تمام شدن غذا اشاره کرده است: لیسیدن ظرف غذا به هضم غذا کمک کرده، سیری می‌آورد. از سیره عملی پیامبر اسلام (ص) این بود که بعد از غذا انگشتانشان را می‌لیسید. حضرت در روایتی چنین فرمود: «زمانی که یکی از شما غذا تناول کرد، دستانش را مسح نکند، مگر این که آن‌ها را بلیسد»، این روایت متفق علیه است. و باز فرمود: «هر کس ظرف غذا را بلیسد، برایش استغفار کنند» (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۹).

البته ذهبی همیشه از این روش استفاده نکرده است. او برای موضوعاتی که در نظر گرفته روایاتی را که غالباً طیبی است، می‌آورد و در کنار آن به روایات و مباحث فقهی، اخلاقی و آدابی نیز می‌پردازد. از این رو ذهبی اثری یک دست و منظم که صرفاً جنبه طیبی داشته باشد ارائه نکرده است.

ذهبی توصیه‌های مختلف پیامبر را با تعبیر «هدی النبى (ص) فی ...» عنوان زده است. او می‌خواهد توصیه‌های پیامبر را به سان هدیه و تحفه‌ای از رسول الله به امت اسلامی معرفی کند، یا این که از نظر او توصیه‌های مزبور رهنمودها و هدایت‌های حضرت درباره مسائل طیبی است. این تعبیر بسیار حائز اهمیت است. از آن جا که نشان می‌دهد از نظر ذهبی ورود پیامبر به عرصه‌های طیبی جنبه هدایتی دین است. بر خلاف طرز تفکر سکولاریسم که دین را در حیطه‌ای خاص محصور کرده است.^۶

ذهبی ذیل عنوان «هدی النبى (ص) فی الطعام و الشراب» به روایاتی که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود، اشاره نموده است: پیامبر (ص) فرمود: «آدمیزاد هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرد. برای آدمیزاد سه لقمه کافی است تا پایدار بماند. اگر مجبور به خوردن است، پس یک سوم از شکم را به خوردنی و یک سوم را به نوشیدنی اختصاص دهد و یک سوم آخر را به نفس کشیدنش باقی بگذارد». این روایت را نسائی و ترمذی نقل کرده و آن را حسن صحیح دانسته است (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰). ذهبی در این بخش به برخی آداب غذا مثل داغ نبودن غذا و تکیه نکردن هنگام غذا خوردن و راه رفتن بعد از غذا اشاره می‌کند: و غذای داغ مورد مذمت قرار گرفته و پیامبر از آن نهی نموده است و همین طور حضرت به استناد روایتی که بخاری نقل کرده از خوردن در حال تکیه دادن نهی کرده است. ابی بن کعب گوید: چرا که این کار از رفتار ستمگران است. و از سیره حضرت این بوده در خوردنی و نوشیدنی هرگز ننمیدید.

راه رفتن بعد از نماز عشا نافع است و نماز خواندن می‌تواند مجزی از آن باشد، چون حرکات نمازگزار به استقرار غذا در درون معده منجر می‌گردد و هضمش را آسان می‌سازد. و روایت شده از پیامبر (ص): «غذایتان را با یاد خدای تعالی و نمازگزاردن ذوب کنید. بلافاصله بعد از غذا نخوابید که مایه قساوت قلبتان است». این را ابونعیم روایت کرده است.

البته جنب و جوش زیاد بعد از غذا مضر است. و نباید غذای شبانه شام ترک شود چون باعث پیری زودرس می‌شود. ترمذی در روایت مرفوعه‌ای از جابر چنین نقل کرده است: «شام شبانه را وانگذارید و لو به چند خرما؛ چراکه هر کس آن را وانهد، پیر شود». ابن ماجه نیز این روایت را نقل کرده است (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۲).

ذهبی مطالب طیبی، اخلاقی، آدابی و ... را با هم ذکر کرده است. از این رو ذیل عنوانی که آورده هر روایتی را که به این عنوان مربوط است را درج می‌کند، و این دقت را که آیا این روایت درباره طب است یا آداب و اخلاق اعمال نکرده است.

۲. تدبیر حرکت و سکون

ذهبی در ذیل عنوان تدبیر حرکت و سکون مثل عنوان قبلی مطالبی را از علم طب و روایات پیامبر نقل نموده است، مثلاً او در باره حرکت معتدل (ورزش و نرمش) می‌گوید:

بدان که حرکت معتدل قوی‌ترین سبب حفظ الصحه است. همانا آن اعضای بدن را محکم ساخته و زوائد را از بین برده و بدن را چابک و بانشاط می‌سازد. و زمان آن بر اساس مزاجها و غذاها چهار الی پنج ساعت کمتر یا بیشتر بعد از غذاست (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۵).

تاکید بر روزه با تعبیر «روزه صحت و سلامتی است». یک نمونه است. ذهبی در بحث تدبیر حرکت و سکون، از سفر به عنوان امری سلامت‌آور یاد کرده است. او در این زمینه روایت نبوی «بجنگید تا غنیمت حاصل کنید و مسافرت کنید تا سالم بمانید» را خاطرنشان می‌سازد. البته بخش نخست روایت با روح جنگ‌ستیزی اسلام منافات دارد، اما بخش دوم روایت که درباره مسافرت است، امری مسلم و وجدانی است.

^۶ ابن خلدون از جمله کسانی است که جنبه وحیانی طب النبى را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد. تعبیر او چنین است: «و الطَّبّ المنقول فی الشرعیات من هذا القبیل و لیس من الوحی فی شیء و إنما هو أمر کان عادیا للعرب. و وقع فی ذکر أحوال النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ من نوع ذکر أحواله التي هي عادة و جبلة لا من جهة أن ذلك مشروع على ذلك النحو من العمل. فإنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ إنما بعث ليعلمنا الشرائع و لم يبعث لتعريف الطَّبّ و لا غيره من العادات. و قد وقع له في شأن تلقيح التخل ما وقع فقال: أنتم أعلم بأمور دنياكم. فلا ينبغي أن يحمل شيء من الطَّبّ الذي وقع في الأحاديث الصحيحة المنقولة على أنه مشروع فليس هناك ما يدل عليه اللهم إلا إذا استعمل على جهة التبرك و صدق العقد الإيماني فيكون له أثر عظيم في النفع. و لیس ذلك فی الطَّبّ المزاجی و إنما هو من آثار الكلمة الإيمانية كما وقع في مداواة المبطلون بالعسل و نحوه و الله الهادي إلى الصواب لا رب سواه». تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۵۱.

۳. تدبیر استفراغ

ذهبی در هر جا به توضیح روایت و بحث اجتهادی نیاز بوده، به آن نیز پرداخته است. مثلاً در بحث تدبیر استفراغ چنین آورده است:

اسما بنت امیس روایت کرده که رسول الله (ص) از او پرسیده است: «از چه چیزی به عنوان مُسهل استفاده می‌کنی؟» و او در پاسخ گفته: «از شبرم». حضرت فرمود: «داروی گرم و سوزانی است از آن استفاده نکن». از آن پس از سنا استفاده کردم. پس فرمود: «اگر چیزی بتواند شفاى مرگ باشد، همانا سناست». و این سوال حضرت از اسما در حالی که او صحیح بوده نزد اطبا «تقدیم حفظ»^۷ نامیده می‌شود و آن عبارت است از این که سبب مرض در بدن به صورت نیمه فعال باشد و قبل از تاثیرگذاری تمام با دارو از بین برود. این روایت دلالت می‌کند بر این که پیامبر (ص) به مقدار تاثیر دواها و کیفیت و کمیت کارایی آن‌ها اشراف کامل داشته است؛ چرا که شبرم داروی گرم بوده و در بدن ایجاد زخم می‌کند، در حالی که سنا داروی نیکو و مبارکی است (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۶ - ۱۷).

استنباط ذهبی نشان می‌دهد که از نظر او علم نبی منحصر به امور اخروی نبوده و حضرت در مسائل دنیوی مادی و از جمله طبی، همچون سایر افراد عادی نیست.^۸

۴. آداب استحمام

ذهبی در این بخش به نقل قول برخی از اطبا درباره چگونگی ساختمان حمام و کیفیت آبی که با آن شستشو حاصل خواهد شد، پرداخته به نقل چند روایت در این باب بسنده کرده است. او در این باب مسئله ستر عورت در حمام را یادآوری می‌کند.

۵. آداب جماع

ذهبی در این بخش به روایاتی درباره مسائل زناشویی و تولید مثل می‌پردازد. روایاتی با محوریت: ملاحظه قبل از آمیزش، اجتناب از آمیزش در هنگام حیض، اموری که به تقویت نیروی جنسی کمک می‌کند از قبیل: خوردن تخم مرغ و هریسه (هلیم)^۹ و استفاده از خضاب حنا و تراشیدن موی سر، آداب آمیزش از قبیل یاد نام خدا و ترک خوابیدن در هنگام جنابت. ذهبی این بخش را با توضیحی که بر یک روایت افزوده است ختم می‌کند:

از سیره حضرت نکاح و ازدواج بوده است و همواره پیروان خود را به آن دستور می‌داد و می‌فرمود: «از دنیای شما چند چیز را دوست دارم، زنان، عطر و نماز که چشم روشنی من است». ... اما این که پیامبر نماز را در کنار عطر و جماع عنوان کرده است، از این روست که جماع نوعی کوری عقل را فراهم می‌کند و بصیرت را از بین می‌برد، باب فکر را بر روی انسان می‌بندد و به همین خاطر اطبا آن را جنون نامیده‌اند. و الحق که آن از جنون نیز سخت تر است. ... حال که جماع چنین زوالی را برای عقل ایجاد می‌کند، در نتیجه انسان آن نیت پاک را نخواهد داشت که با آن بتواند نماز گزارد و اختلاف فقها در بطلان نماز با کثرت حدیث نفس و وسواس فکری معروف است. به همین جهت پیامبر به جماع دستور داده و آن را با نماز مقرون ساخته تا انسان در نماز از هر فکر و وسوسه‌ای خالی بوده نمازی تام و کامل به درگاه خدا بعد از غسل تقدیم دارد. و الله اعلم^{۱۰} (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۰).

ذهبی هر چند در توضیح روایات همت گماشته است، اما اثری یک دست و منظم طبی ارائه نکرده است. خلط مباحث طبی، فقهی، اخلاقی و آدابی جزو خصوصیات کتاب است.

۶. فصد و حجامت

ذهبی فصد و حجامت را از حافظان سلامتی معرفی کرده و در این راستا روایاتی را از پیامبر گرامی نقل می‌کند. به عنوان نمونه: پیامبر به حجامت امر کرده و فرمود: «همانا برترین دارویی که می‌توانید با آن تداوی کنید، حجامت و عدالت است». و در روایتی چنین آمده است: «هیچ کس به رسول الله از درد و ناراحتی در ناحیه سرش شکایت نکرد، مگر این که پیامبر به او فرمود: حجامت کن». ... و احادیث درباره حجامت فراوان بوده منافعی زیاد است (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۰ - ۲۱).

ذهبی روایت حجامت در روزهای هفده، نوزده و بیست و یکم را مستند استحباب آن در روزهای مزبور دانسته و روایت نهی از حجامت در روز سه شنبه را این گونه توضیح می‌دهد:

^۷ چنین اصطلاحی در منابع طب سنتی یافت نشد.

^۸ ر.ک: نصیری، ۱۳۹۱: ص ۹ - ۲۰.

^۹ هلیم یا همان هریسه که به غلط با املاى «حلیم» نوشته می‌شود، غذایی است که از پختن گندم و گوشت و کوبیدن آنها به دست می‌آید (ر.ک: فرهنگ معین).

^{۱۰} به نظر می‌رسد ذهبی دو مطلب را با هم خلط کرده و توضیح کاملی از روایت ارائه نکرده است. ذهبی می‌خواهد تاثیر جماع و غسل را در آرامش یادآوری کند. کسی که به سن ازدواج رسیده و قدرت بر ازدواج ندارد، در معرض وسوسه شیطانی است. لذا در آموزه‌های اسلامی ثواب نماز عذب با نماز معیل با تفاوت زیادی مطرح شده است. از سویی خود جماع نوعی اختلال در اعصاب را ایجاد می‌کند که غسل می‌تواند آن‌ها را به حالت عادی برگرداند.

این نهی ناظر به زمانی است که حجامت در حال صحت و سلامتی انجام شود، ولی هنگام ضرورت فرقی بین روزه هفدهم یا بیستم ماه نیست (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۱).

البته او مثل سایر مواضع اثرش صرفاً به مطالب طبی نمی‌پردازد، بلکه به مسائل فقهی مثل ضرورت رعایت قوانین محرم و نامحرم در حجامت اشاره کرده است.

۷. تدبیر الفصول

ذهبی در عباراتی کوتاه توصیه‌هایی کلی در فصلهای چهارگانه ارائه می‌کند. مثلاً: فصد، استفراغ، آرام‌بخش‌های سودا و کثرت جماع را برای بهار، خوردنی‌های سرد و تقلیل جماع، پرهیز از اخراج خون، و توصیه به استحمام فراوان را برای تابستان توصیه می‌کند.

۸. تدبیر اعراض نفسانیه

ذهبی بدن را از جهت اعراض نفسانیه (حالات روحی و روانی) متغیر می‌داند. او اعراض نفسانیه را غضب، فرح، هم، غم و خجالت معرفی کرده و برای هر یک از قرآن و روایات شاهد می‌آورد.

مثلاً او غضب را مایه حرارت و خشکی بدن معرفی می‌کند و در ادامه روایت پیامبر را مبنی بر این توصیه که «عصبانی نشو»، نقل کرده چنین توضیح می‌دهد:

معنای حدیث این است که بر اساس عصبانیت کاری نکن و شاهد این برداشت سخن پیامبر (ص) است که فرمود: «شما چه کسی را مرد واقعی می‌شمردید؟» گفتند: «کسی که مردان نتوانند او را به زمین بزنند»، فرمود: «این گونه نیست، بلکه مرد واقعی کسی است که هنگام غضب مالک خویش باشد». و از این رو بر کسی که زود عصبانی می‌شود و یا بداخلاق است، واجب است که نفسش را ریاضت دهد تا که غضب بر او غالب نشود و این است معنای سخن خدای تعالی که فرمود: «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ» (آل عمران، ۱۳۴)؛ چراکه این آیه عصبانی شدن ایشان را امر موجودی دانسته، ولی به خاطر فرو بردن آن مدحشان می‌کند.

ذهبی فرح و شادمانی را مایه سلامتی بدن دانسته و به رعایت اعتدال در آن توصیه می‌کند و خاطر نشان می‌شود که برخی به خاطر شادمانی افراطی مرده‌اند! از سویی فرح ایمانی را بر اساس آیات: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (آل عمران، ۱۷۰) و «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبَدَلِكْ فَلْيَفْرَحُوا» (یونس، ۵۸) ستوده و مستحب دانسته است.

آن چه در این بخش حائز اهمیت است ارتباط بدن با مسائل روحی است. طبق آموزه‌های نبوی مسائل روحی ارتباط مستقیم با وضعیت جسمی دارند.

هم و غم به تب‌های روزانه^{۱۱} منجر می‌شود و همانا پیامبر (ص) از شر هم و غم به خدا پناه می‌برد و در روایتی که ابو نعیم آن را ذکر کرده، چنین آمده است: «هر کس فکر و خیالش فراوان باشد، بدنش بیمار شود».

ذهبی برای برطرف کردن هم و غم دُعایی را نقل می‌کند:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر بنده‌ای را هم و اندوه برسد و این دعا را بخواند، خدای تعالی غمش را از بین برده و به فرح تبدیل سازد: اللهم إني عبدك ابن عبدك ابن أمتك، ماض في حكمك، عدل في قضاؤك، أسألك بكل اسم هو لك سميت به نفسك، أو أنزلته في كتابك، أو علمته أحدا من خلقك أو استأثرت به في علم الغيب عندك أن تجعل القرآن العظيم ربيع قلمي و نور صدري جلاء حزني و ذهاب همي». این روایت را احمد در مسندش و ابن حبان در صحیحش آورده است.

۹. مراعات عادت

ذهبی این سخن را که عادت طبیعت ثانیه است از اطبا نقل می‌کند و در این راستا به نقل روایاتی می‌پردازد. او بحث را با این جمله تمام می‌کند:

نزد اطبا - همان گونه که گذشت - اخلاق انسان تابع مزاج بدن است؛ پس هر زمان بدن از لحاظ گرسنگی و سیری، خواب و بیداری، معتدل باشد و به این اعتدال عادت کند، بسیار بانشاط و چابک و به خوبی‌ها راغب خواهد بود و هر زمان افراط یا تفریط کند بدن به خاطر آن دچار انحراف شود و لذاست که پیامبر فرمود: «من می‌خواهم و بیدار می‌شوم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم» (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۶).

^{۱۱} برگردان «الْحَتِيَّاتِ الْيَوْمِيَّةِ».

بخش دوم: مداوای بیماری

ذهبی در بخش دوم که عنوان «مداوای بیماری» را برای آن در نظر گرفته است، دو فصل آورده است. در فصل اول به قواعد کلی مداوا می‌پردازد. او برای تجویز دارو مراعات اموری از این قبیل را لازم و ضروری می‌داند: سن، عادت و پیشه بیمار و فصلی که مرض در آن رخ داده است. توصیه‌هایی در باب داروسازی، نحوه تناول دارو، توصیه‌های کلی در باب فصد عروق و حجامت، از مواردی است که ذهبی در عباراتی کوتاه بدون ذکر هیچ روایتی در این بخش آورده است. ذهبی این فصل را با این عبارت تمام می‌کند:

و جایی که ممکن است با داروی خفیف تدبیر نمود، باید از همان استفاده کرده و نباید به سراغ داروی قوی رفت. و این مطلب را باید تدریجاً از ضعیف به قوی مراعات نمود. و در مواقعی که با یک دارو بهبودی حاصل نشود، نباید معالجه را به یک دارو منحصر ساخت، چون طبیعت بدن نسبت به داروی ضعیف مقاومت نشان داده، نفعش کم خواهد شد، لذا لازم است از داروهای ترکیبی بهره برد.

زمانی که مرض برای تو نامعلوم بود، به سوی دارو نشتاب، بلکه با دقت درباره‌اش تحقیق کن تا ماهیت و راه درمان آن برایت معلوم گردد. و نهایتاً این که مرض را اگر ممکن است با غذا درمان کنی، از دارو تا حد امکان استفاده نکن (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۷).

ذهبی در فصل دوم از این بخش دستوری اخلاقی را از بقراط حکیم نقل می‌کند:

بقراط گوید: بر طبیب لازم است که خداترس بوده، از او اطاعت کنند. او نباید داروی کشنده را در اختیار کسی قرار دهد و حتی نباید به آن اشاره کند. او نباید داروی سقط جنین را به زنان بدهد. طبیب باید از هر پستی و پلیدی به دور باشد. به کنیزکان و خردسالان به نظر خیانت نگاه نکند. به خوش‌گذرانی و لهو و لعب نپردازد و نسبت به درمان فقرا و درماندگان حریص بوده، نرم زبان و خوش رفتار باشد و با این امور به خدا تقرب جوید (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۲۷).

با مرور فن اول کتاب ذهبی معلوم می‌شود که ذهبی به قواعد نظری و عملی طب در زمان خود مسلط بوده و به آثار اطبا دسترسی داشته است. او ابتدا به تعریف اصطلاحات و مفاهیم خاص طبی پرداخته و در وهله بعدی به قواعد عملی طب که اصول کلی طب آن روز شمرده می‌شده، اشاره کرده است. ذهبی در اواخر فن اول از اصول کلی مداوا و برخی اخلاقیات حاکم بر آن بحث نموده است.

مروری به مباحث فن دوم (ادویه و اغذیه)

ذهبی در فن دوم به داروشناسی و شیوه‌های داروسازی می‌پردازد. او داروها را به مفرده و مرکبه تقسیم نموده است. او داروهای مفرده را در قالب بیش از دویست مورد به ترتیب حروف الفبا ذکر می‌کند. ذهبی در این موارد دویست‌گانه ابتدا اگر توضیحی طبی درباره این دارو وجود داشته باشد، با عبارات کوتاهی ایراد می‌کند، سپس روایاتی که درباره آن دارو وارد شده است را نقل می‌کند. البته در اکثر موارد برای دارویی که ذکر کرده روایتی نقل نکرده است.

ذهبی داروهای مرکبه را بسیار مختصرتر از داروهای مفرده نوشته است.^{۱۲} آن چه از روش ذهبی در نگارش فن دوم به دست می‌آید این است که او در نگارش این فن وحدت رویه خوبی از خود نشان نمی‌دهد، در جایی بسیار مفصل وارد بحث شده و در جایی هم خیلی مختصر بحث می‌کند. به عنوان نمونه ذهبی در تمر و خرما و فضیلت خرمای برنی روایات فراوانی از پیامبر نقل می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۳۸ - ۳۹). ولی در اکثر داروها بدون نقل هیچ روایتی، تنها به توضیح مختصری از دارو بسنده می‌کند.^{۱۲}

در برخی داروها اول روایت را آورده بعد توضیحی درباره ویژگی‌های دارو ارائه کرده است ولی در برخی داروها اول توضیح طبی ارائه کرده، بعداً روایت را نقل می‌کند.

^{۱۲}. به عنوان نمونه: ر. ک: مفردات دارویی حرف الف، اثل، اجاص، اسفناج، اسطوخودس، امبرباریس، انجبار، انیسون، اوز و ...

مروری به مباحث فن سوم (بیماری‌ها)

ذهبی در فن آخر به بیماری‌ها می‌پردازد. او در این فن به بیماری‌های مختلفی که در روایات نبوی انعکاس یافته اشاره کرده است. ذهبی ابتدا فصلی را با عنوان «باحه رسول الله و تشویق او به درمان و معالجه» گشوده و روایاتی نقل کرده است. این فصل چنین آغاز می‌شود:

حضرت رسول درمان را جایز شمرده و بر آن تشویق نموده است. جابر از پیامبر اسلام نقل کرد که حضرت چنین فرمود: «برای هر دردی، دارویی است؛ پس هر زمان دارو به درد برسد، به اذن خدا درمان یابد». این را مسلم نقل کرده است. این سخن در حقیقت تشویقی است از سوی رسول الله (ص) به درمان. ابوهریره در حدیث مرفوعی چنین روایت کرده است: «خدا هیچ دردی را نازل نساخت مگر این که شفایش را هم فرستاد». این را بخاری نقل کرده است (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۲).

ذهبی در ادامه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا درمان کردن افضل است یا ترکش؟ شاید این پرسش بر مبنای کلامی استوار است که درمان کردن نوعی مقابله با روحیه توکل است! اما او در عین نقل روایت‌هایی که درباره فضیلت توکل است، اقدام به درمان را منافی با توکل نمی‌داند:

توکل عبارت است از این که دل انسان به خدای تعالی اعتماد کند و این با اسباب و استفاده از آن‌ها منافاتی ندارد، بلکه بهرمنند شدن از اسباب لازمه توکل است؛ همانا پزشک ماهر آن چه را که علم طبابت حکم می‌کند به کار می‌بندد و در عین حال در نتیجه‌بخش بودن اقداماتش به خدا توکل می‌کند. کشاورز هم بذر می‌پاشد و سپس برای رشد و نمو آن و باریدن باران توکل می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۳).

ذهبی در ادامه، با گشودن فصلی تحت عنوان «احضار اطبا» به روایاتی اشاره می‌کند که در مواقع مختلفی به پزشک نیاز پیدا شده و پیامبر دستور داده که طبیعی را حاضر سازند. او از این روایات این برداشت را دارد که احضار اطبا امر جایزی است. از زید بن اسلم نقل شده که مردی مجروح شد و خون در قسمت جراحی جمع شد. پیامبر دو نفر از بنی اثم را طلب نمود و فرمود: «کدام یک از شما طبیب‌ترید؟» یکی عرض کرد: «مگر در طب خیری است؟!» حضرت فرمود: «کسی که درد را فرستاد، درمان هم فرستد». این را مالک در کتاب موطأ نقل کرده است. مولف گوید: سزاوار است که طبیب حاذق و آگاه به طبابت اختیار شود، چون حضرت فرمود: «کدام یک طبیب‌ترید؟»

البته حدیث با ابهاماتی مواجه است؟ (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۴)

۱. آیا آن دو نفر طبیب بودند یا اشخاص عادی؟ چون کلمه طب وقتی درباره کسی صدق می‌کند که طبیب درباره او صدق کرده است. مثل عالم و اعلم.

۲. پرسش یکی از آن‌ها که گفت آیا در طب خیری وجود دارد؟ چه وجهی دارد؟ آیا آن‌ها به خاطر این که طبیب‌اند و در جامعه شأنی ندارند، گلايه کردند؟

۳. پاسخ پیامبر در چه راستا است؟ آیا پیامبر آن‌ها را به خاطر این که درخواستش را با پرسش پاسخ دادند، سرزنش می‌کند و می‌گوید همان خدایی که درد را فرستاده، درمان هم می‌کند و نیازی به شما نیست!

ذهبی از این روایت فقط این مقدار را استفاده کرده که در هنگام نیاز به طبیب جایز است، طبیب را احضار کرد و هیچ یک از ابهامات این حدیث را روشن نساخته است.^{۱۳}

فصل دیگری که ذهبی در این بخش افزوده است، با عنوان «حمیه» آغاز می‌شود. حمیه یعنی منع کردن مریض از غذایی که به او ضرر دارد. ذهبی در این راستا چند روایت را نقل کرده است. البته او مثل سایر فصل‌ها تنها به روایات نبوی اکتفا نمی‌کند، از صحابه و اطبا هم مطلب نقل کرده است.

ذهبی در ادامه فصلی را باز کرده و روایات فضیلت آموزش طبابت را گوشزد می‌کند. این فصل نشان می‌دهد که ذهبی در رعایت نظم و نظام فن سوم که به درمان بیماری‌ها اختصاص داده است، موفق نبوده است. چون او گاهی از این که باید مریض را از غذایی خاص منع کرد حرف می‌زند و بعد از آن در فضیلت علم طب روایاتی نقل می‌کند!

ذهبی در ادامه به مناسبت فصل قبل، فصلی را با این عنوان که باید از اطبای حاذق استفاده نمود می‌گشاید، ولی روایاتی را که می‌آورد ناظر به بحث ضمان طبیب است. به عنوان نمونه:

^{۱۳} به نظر می‌رسد که آن دو، طبیعی بودند و هر دو یا حداقل یکی از آن دو به شأن و عظمت طب آگاهی نداشته است و پیامبر با پاسخ حکیمانه‌اش آن‌ها را به کارشان تشویق کرده و گوش زد می‌کند که کار شما خدایی است. شما مظهر اسم شافی خدا هستید و لذا قدر و قیمت خود را بدانید.

عمرو بن شعيب از پدرش و او از جدش نقل کرد که پیامبر فرمود: «هر کس طبابت کند و به فنون طب آشنا نباشد و در نتیجه به جان کسی یا کمتر از آن صدمه‌ای وارد کند، ضامن است». این روایت را ابوداود اخراج کرده است (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۹).

ذهبی در ادامه به کراهت این که طبیب به خود طبیب بگوید پرداخته روایتی در این باب آورده است. ذهبی تعیین مزد و اجرت برای طبیب را هم طبق روایاتی مجاز دانسته و در این باب به روایاتی که درباره رقیه و دعانویسی و دعابستن به مریض است اشاره می‌کند.

فصل بعدی کشف بیماری با دست گذاشتن روی بدن مریض است. در این باره ذهبی از مجاهد و او از سعد وقاص روایت کرده که حضرت رسول (ص) بر من وارد شد. دست میان دو سینه من گذاشت به طوری که سردی دست او را حس کردم. آن گاه حضرت فرمودند: حارث بن کلداه را بخوانید که مردی طبیب است.

این گونه روایات درباره مشروعیت لمس بدن است که ذهبی مشروعیت آن را از روایات برداشت کرده است. به همین مناسبت است که او در بحث بعدی به مسئله لمس و نظر پزشک غیرمتجانس می‌پردازد.

فصل بعدی «فراست مومن و مداخله آن در معالجه» است. ذهبی از ابو سعید خدری از رسول الله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «از فراست مومن بترسید که همانا او با نور الهی می‌نگرد». ذهبی با تقدیم این روایت فراست را نوعی راه تشخیص بیماری می‌داند. او فراست را استدلال به ظاهر بر باطن تعریف کرده است.

مباح بودن مداوا توسط زنان نامحرم فصل دیگری است که ذهبی در این فن آورده است. او تقریر پیامبر را که ذیلا ذکر می‌شود، شاهی بر جواز این نوع فعالیت قلمداد کرده است:

ام عطیه گوید: «به همراه پیامبر (ص) در هفت غزوه از غزوات حاضر بودم؛ من در کنار وسایل رزمندگان می‌ماندم، برایشان غذا می‌پختم، مجروحان را مداوا می‌کردم، بر بالین بیماران می‌آمدم و به آن‌ها رسیدگی می‌کردم». این را مسلم اخراج کرده است (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۲).

مجبور نساختن بیمار بر خوردن و آشامیدن، توجه به اشتهای بیمار و آماده کردن آن چه را که به آن تمایل دارد، جلوگیری بیمار از زیاده روی در خوردن که منجر به فزونی بیماری شود، خوراندن غذاهای نرم مقوی، بستن سر بیمار، تراشیدن موی سر بیمار، استفاده از انفییه برای بیمار و فوائد آن در خواباندن و آرام ساختن بیمار، شستن کنار بیمار، کراهت ورود بیمار بر صحیح و سالم، نهی از مداوای با نجاسات، از دیگر عناوینی است که ذهبی برای آن‌ها روایاتی نقل کرده است.

ذهبی بعد از این امور وارد برخی بیماری‌ها شده و راه درمان آن‌ها را عمدتاً از روایات و بعضاً از اطبا نقل می‌کند. فهرستی از بیماری‌های مورد اشاره ذهبی به قرار ذیل است: مداوای تب با آب سرد، سردرد، خون دماغ، سلامتی دندان، سرفه، درد قلب و قولنج، زورپیچ، ذات الجنب، استسقا، بول در بستر، بواسیر، درد مفاصل، سیاتیک، سگ‌گزیدگی، مارگزیدگی، عقرب‌گزیدگی، راندن حشرات، طاعون و وبا، آبله مرغان، حصه، چیچک، بارداری در دوران شیردهی.

البته همان گونه که معلوم است، منظور ذهبی از بیماری و مرض معنای وسیعی است؛ چراکه او بدون رعایت دقت در مفهوم «مرض» مسئله حفظ سلامتی دندان و یا بارداری در ایام شیردهی را ذیل عنوان امراض درج کرده است!

ذهبی در کنار بیماری‌های پیش‌گفته، مسئله چشم زخم را هم عنوان کرده و ادعیه و رقیه‌های نقل شده برای دفع آن را ذکر می‌کند. او در این راستا عناوین ذیل را مطرح کرده است: چشم زخم و رقیه‌های آن، رقیه‌گزیدن حیوان‌های زهردار و رقیه درد دندان. ذهبی در ادامه بحث به مشکل جیغ کشیدن در خواب پرداخته، گردن‌آویزهایی را برای آن نقل می‌کند.

ذهبی در اواخر فن سوم به یک داروی معنوی برای شکم درد که از پیامبر نقل شده است، اشاره می‌کند:

ابوهریره گوید: رسول الله (ص) مرا دید در حالی که دراز کشیده و از درد شکم به خود می‌پیچیدم. حضرت فرمود: «آیا شکم درد داری؟» گفتم: «آری ای رسول خدا» فرمود: «برخیز نماز بگزار چرا که در نماز شفاست». این را ابن ماجه نقل کرده است.

این واژه‌های فارسی است و معنایش آیا در شکمت دردی است؟ علما گویند که در این حدیث دو نکته جالب وجود دارد: اول این که پیامبر به زبان فارسی حرف زده است. و دوم این که نماز می‌تواند دردهای مربوط به دل، معده و شکم را بهبودی بخشد و آن سه علت دارد: یکی این که این امر خدایی است و خدا می‌تواند نماز را شافی قرار دهد، دوم این که وقتی کسی نماز می‌خواند احساسش به درد بدن کمتر می‌شود و می‌تواند به کمک آن درد را از خود دور کند. پزشک ماهر برای دور کردن درد از بیمار از هر راه چاره‌ای استفاده می‌کند؛ گاهی بدن او را با تغذیه قوی می‌سازد و گاهی با تحریک شادی و فرح به او کمک می‌کند و گاهی هم با امیدبخشی، گاهی با ایجاد روحیه حیا و گاهی با خوف که همگی این موارد در نماز وجود دارد؛ چرا که نماز پر است از خوف، خشیت، امید، حیا، حب، یاد آخرت که این امور انسان را قوی ساخته سینه اش را فراخ کرده و به این سبب درد و بیماری را از او دفع می‌کند. سوم این که نماز یک نوع ورزش و نرمش بدنی است؛ چون مشتمل است بر قیام، رکوع و سجود. این

موارد باعث ایجاد حرکت در مفاصل بدن شده و نرمی اعضا را به همراه داشته مخصوصا برای معده و شکم و هضم و جذب غذا و تقویت آن بر دفع فضولات بدنی بسیار کمک می‌کند(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۹ - ۱۴۰).

ذهبی عنوانی را به فضیلت بیماری و عیادت بیمار اختصاص داده و روایات فراوانی را در این زمینه نقل کرده است. او مطالب معارفی، اخلاقی و تربیتی را با مطالب طبی در آمیخته و نظم و دقت خوبی از خود نشان نداده است.

او فصلی را به تشریح اختصاص داده و در مقدمه‌اش چنین آورده است:

برخی برادران از من درخواست کرده که برایش درباره تشریح و این که غذا چگونه به اعضا می‌رسد توضیح دهم، در اجابت به درخواست او این فصل را افزودم(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۸).

او تشریح انسان را از آغاز انعقاد نطفه و مراحل تکون آن بر اساس آیات و روایت تبیین کرده است. ذهبی اعضای درونی بدن انسان را با استفاده از علم طب آن زمان، و با استشهاده از روایات در حد چند صفحه تبیین کرده است.

آخرین فصلی که ذهبی فن سوم را با آن تمام کرده است، درباره شنیدن اصوات و تاثیر آواز و موسیقی در درمان بیماری است.

سماع خوش آیند جان، راحت قلب، غذای روح و طبی روحانی است که برای انسان و حتی برخی از حیوانات سبب شادمانی و سرور می‌شود. سرور و شادمانی معتدل حرارت بدن را نیکو می‌سازد و قوای انسان را تقویت کرده، پیری را کند و بیماری‌ها را دفع می‌کند و فراخی عیش می‌آورد. کما این که «هر کس فکر و خیالش فراوان باشد، بدنش بیمار شود». این را ابو نعیم اصفهانی در کتاب الطب النبوی از رسول الله (ص) روایت کرده است.

فائده سماع با فهمیدن معنای عبارت مسموع افزون می‌شود. خدای تعالی می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر، ۱۷ - ۱۸) ... و در روایت چنین آمده است که: «قرآن را با صدای نیکویان تزیین کنید» (ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۸ - ۱۵۹).

ذهبی برای تایید تاثیر صوت و موسیقی در آرامش روح و روان، گفتاری از افلاطون آورده بحث را با صبغه فقهی ادامه می‌دهد. او اصوات را به حرام، واجب، مستحب و مکروه تقسیم کرده، مصداق هر یک را برمی‌شمرد.

نهایتا ذهبی کتابش را با این عبارت تمام می‌کند:

حضرت رسول (ص) طیبات را دوست می‌داشت ولی هرگز زیاده‌روی نمی‌کرد؛ چرا که زیاده‌روی در مباحات فرصت‌ها را می‌سوزد و زمان عبادات و اطاعات را از انسان می‌رباید؛ او با آن که طیبات و مباحات را دوست می‌داشت، بسیار روزه می‌گرفت و از عظمت الهی خیلی گریه می‌کرد، بسیار توبه می‌کرد و شدیداً باوقار بود. علم، دانش، حلم و شجاعت به او منتهی است و در وجود او محاسن و اخلاق حمیده جمع شده است. ... سلام و صلوات بی‌انتهای خدا بر او باد و بر خاندان و یارانش، و بر فرشتگان و پیامبران(ذهبی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۲).

او با این تعبیر می‌خواهد محوریت کتاب را که حضرت محمد (ص) است، خاطر نشان سازد. ذهبی کوشیده است، بخش کوچکی از سیره پیامبر را که علم و عملش توأم با معنویت و اخلاص بوده به نمایش بگذارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دغدغه حفظ آثار و روایات نبوی نشان از محبوبیت شخصیت حضرت محمد (ص) داشته که مولفان را بر جمع‌آوری موضوعی احادیث نبی سوق داده است.

ذهبی به عنوان یکی از مشهورترین مورخان قرن هشتم هجری، عمده فعالیت خود را روی احادیث و روایات متمرکز ساخته و علاوه بر تلخیص و تعلیق پنجاه اثر از آثار پیشینیان، تالیفات کثیری از خود به یادگار گذاشته که از روح خستگی‌ناپذیری و پرکاری او حکایت دارد.

درباره انتساب کتاب به ذهبی یا بغدادی حرف و حدیث‌هایی وجود دارد که از ادله و شواهدی که ارائه شد، معلوم می‌شود که نباید در انتساب کتاب به ذهبی تردید کرد و انتساب کتاب به بغدادی به خاطر سوء برداشتی است که گفته شد.

کتاب الطب النبوی علاوه بر اثر روایی که شامل روایات طبی است، از حیث اعتقاد ذهبی بر این که پیامبر در زمینه طب حرفی داشته و این شان هدایت‌گری او بوده که چنین مطلبی فرموده است، حائز اهمیت است. این سخن که اسلام دینی اخروی است و برای دنیا حرفی ندارد مفاد تفکر سکولاریسم بوده و اثر ذهبی به تنهایی پاسخ به این نظریه است.

ذهبی هر چند تلاشی ستودنی در حفظ و چینش روایات طبی کرده است، اما اثری یک دست که بتوان آن را صرفا طبی دانست، ارائه نکرده است. او مسائل کلامی، فقهی و اخلاقی را در لابلای مطالب طبی افزوده است.

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن خلدون، عبد الرحمن، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- ۳- ابن طولون دمشقی، المنهل الروی فی الطب النبوی، تصحیح: حافظ عزیز بیک، حیدرآباد، طبعه العزیزیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۴- بغدادی، عبداللطیف، الطب من الكتاب و السنه، تصحیح: محمد مجدی شهاوی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۶ ق.
- ۵- جالینوس، الصناعه الصغیره، مترجم: حنین بن اسحاق، تصحیح: محمد سلیم سالم، قاهره، الهیئة المصریة العامه، ۱۹۸۸ م.
- ۶- حیدری، محمود، مقاله «منهج الذهبی فی الطب النبوی»، فصلنامه پژوهش در تاریخ پزشکی، شماره ۲، ۲۰۱۴ م.
- ۷- ذهبی، شمس الدین، الطب النبوی، تصحیح: یکی از پزشکان معاصر (احد اعلام الطب الحدیث)، مصر، شرکت انتشاراتی مصطفی بابی حلبی و پسران، ۱۳۸۰ ق.
- ۸- _____، سیر اعلام النبلاء، مقدمه: بشار عواد معروف، تحقیق: شعیب ارناووط و حسین اسد، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۹- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۱- نصیری، علی، مقاله «نقد شبهه راهیافت خطا در آموزه‌های نبوی، با تاکید بر روایت تلقیح خرما»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۱ ش.

